



## سه نامه از رومن رولان

ترجمه: سیروس سعیدی

نامه‌ها و اشعارش نوشته‌ام، احتراماً برایتان ارسال می‌دارم. اگر برای لحظاتی فرصت مطالعه آن را بیابید، از بسیاری جهات، برادری را در آن خواهید یافت.

با ارادت فراوان  
رومن رولان

1 - Nonoieur Le Comte (Romain et Léon Tolstoy). Paris, Albin Michel, 1978

2 - Birukov

### به کنسول آلمان (ژنو)

ویلنو، ۲۰ آوریل ۱۹۳۳

آقای کنسول

من نامه مورخ ۱۹ آوریل شما را، مشعر بر اینکه حضرت فون هیندنبرگ، رئیس‌جمهور رایش، این‌جانب را به اعطای مدال گوته مفتخر فرموده‌اند، دریافت کردم.

من اهمیت این افتخار را کاملاً درمی‌یابم، ولی متأسفانه در شرایط فعلی نمی‌توانم آن را بپذیرم. ناگفته پیداست که این پاسخ منفی خطاب به شخص رئیس‌جمهور محترم رایش نیست، - و خصوصاً خطاب به کشور شما که من از جوانی همیشه نوابغ، قهرمانان و گذشته افتخارآمیز آن را تحسین

### به لئون تولستوی

۱۶۲، بولوار مونپارناس، پاریس  
دوشنبه ۲۷ اوت ۱۹۰۶

دو جلد خاطرات شما را که با اجازه و بر اساس یادداشت‌هایتان، توسط آقای بیروکوف (۲) به چاپ رسیده، چندی پیش با تأثر خواندم. این خاطرات نشان می‌دهند که شما چقدر مبارزه کرده‌اید تا آنچه اکنون هستید، بشوید و این باعث می‌شود تا من شما را بیش از پیش دوست بدارم.

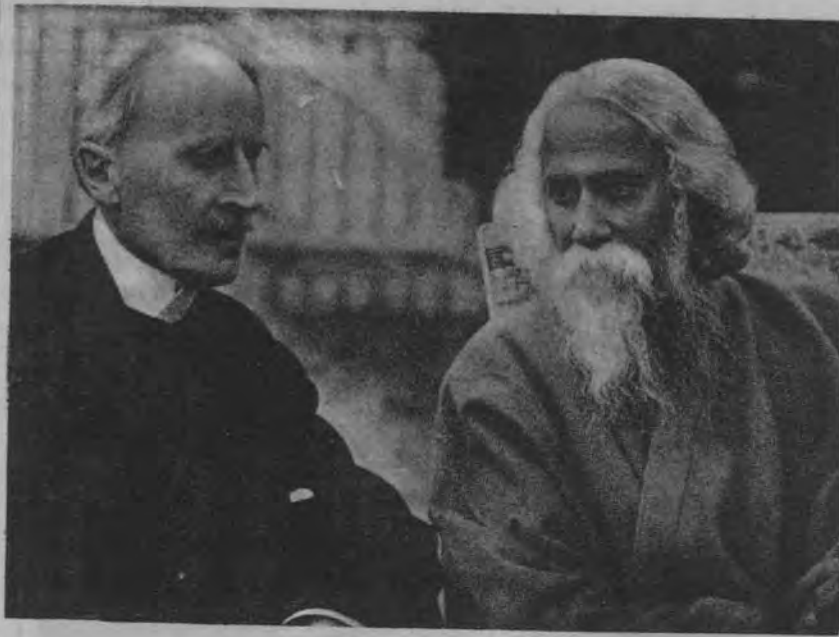
نمی‌دانم زندگی - زندگی حقیقی - میکل آنژ را می‌شناسید یا نه. می‌گویم: زندگی حقیقی، زیرا هیچ کس نخواسته یا جرئت نکرده که آن را ببیند. معاصران میکل آنژ و اکثر کسانی که بعدها شرح حال او را نوشته‌اند، در او فقط نوعی قهرمان فاتح دیده‌اند. قهرمان بیچاره! مردی که در زندگیش همواره از احساس دردناک ضعف اخلاقی و شرمهای درونی خود رنج می‌برد. او بزرگ بود و خود نیز این را می‌دانست. اما این بزرگی برای او که توانایی و شهامت نگرستن به عمق آن را داشت، چه حقیر می‌نمود!

دو جلد کتاب کوچکی را که اخیراً درباره زندگی غنی و دردناک او، بر اساس

کرده، دوست داشته و ستوده‌ام - این آلمان بزرگ را که برای من نه فقط آلمان گوته و بتهوون - بلندترین قله آن -، آلمان کانت، شوپنهاور و کارل مارکس بلکه آلمان میلیونها انسانی است که از قرن‌ها پیش، بزرگوارانه رنج برده، تحمل کرده، خلق نموده و ناب‌ترین و عمیق‌ترین ارزشهای اخلاقی مغرب زمین را به وجود آورده‌اند. ولی آنچه امروز در این آلمان رخ می‌دهد: - پامال کردن آزادیها، آزار احزاب مخالف دولت، تبعید خشونت‌آمیز و فضح‌بار یهودیان، - عصیان جهانیان و مرا برمی‌انگیزد. شما یقیناً مستحضرید که من این عصیان را قبلاً در اعتراضهای عمومی بازگو کرده‌ام. من فکر می‌کنم که یک‌چنین سیاستی وجهه آلمان را در اذهان میلیونها نفر از مردم تمام کشورهای جهان ضایع می‌سازد، این سیاست جنایتی است علیه بشریت.

من به هیچ وجه نمی‌توانم از دولتی که در اندیشه و عمل، چنین سیاستی را پیشه ساخته، مقامی بپذیرم.  
آقای کنسول خواهشمندم مراتب تأسف و احترامات فائقه مرا بپذیرید.

1 - Un Beau Visage A Tous Sens. Paris, Albin Michel, 1967; PP. 324-5



## به‌رآیند رانات تاگور

ویلنوو، ۲۲ دسامبر ۱۹۲۵

دوست عزیز

غالبا به شما می‌اندیشم. اندوه عمیق آخرین نامه‌ای که برایم نوشته بودید، مدام به دلم چنگ می‌اندازد. (۲) در عالم خیال از فراز دریاها می‌گذرم و به اتاقی که ناگ (۳) وفادار پارسیانه به حرفهایتان گوش می‌دهد، وارد می‌شوم. من هم در گوشه‌ای نه چندان دور از شما، می‌نشستم و گوش می‌کنم.

چه تناقضی است میان اجتماع انسانی که پیرامون نام شما در جهان شکل گرفته - و طینش قلب هزاران نفر را در همه کشورهای به ارتعاش درآورد - و تنهایی معنوی شما در کشور خودتان!

این بی‌تردید سرنوشت کسانی است که خطاب به جهان سخن می‌گویند، کسانی که خود را در مرزهای حصار (مرزهای میهن کوچک) محبوس نمی‌سازند، زیرا بزرگتر از آنند که در آن بگنجند. صرف وجود شما ساکنان حصار را می‌آزارد. و چه کسی بهتر از من این را می‌داند، فرانسوی کهنسالی که در کشورش با او چون بیگانه‌ای رفتار می‌کنند! استان کوچک من نیور (۴)، در آینده در کولابرونویون (۵) خواهد زیست. حال آنکه مردمش آن را نخوانده‌اند. فرانسه مرا به دلیل آنکه، در دوران جنگ، از روح متعالی و نبوغ انسان دوستیش دفاع کرده‌ام، طرد

"دوزخ" دانته - فریاد می‌زدند، می‌خندیدند و زوزه می‌کشیدند!

ولی درخت گردوی قدیمی صدساله، من با برگهای ریخته و پیکر برهنه و پهلوانی خود به خونسردی در برابر پنجره، اطاقم قد برافراشته و طوفان به زحمت نوک شاخه‌هایش را خم می‌کند.

دوست عزیز، سلامهای محبت‌آمیز دوستان غربی خود را بپذیرید. امید است که فکر محبت‌آنان به شما قوت قلب دهد! امیدوارم سال آینده همدیگر را ببینیم. خواهش می‌کنم مرا از صمیم قلب دوست خود بدانید. دوستی که به شما عشق می‌ورزد و تحسینتان می‌کند.

می‌کند، تئاتر فرانسه اخیرا اعلام کرده که از نویسنده "برفراز عرصه جنگ (۶) هرگز اثری به روی صحنه نخواهد آورد... این قانونی فجع و طنزآمیز است. هرکه بخواید مردم را نجات دهد، به تعبیر زیبای نمایشنامه "ایسین دشمن مردم" است.

من فکر می‌کنم که بزرگترین مبارزان، مبارزان جاودان، ما هستیم، انسانهایی "فراتر از مبارزات". تیرد ما سازش، متارکه یا صلح نمی‌شناسد و صلح و پیروزی تنها در آرامش و پیروزی درونی است. ولی این آرامش و پیروزی درونی را ما باید به قیمت همه مصائب تقدیر به دست آوریم. جهان ما در خود ماست. بر ماست که قوانین هماهنگی عالی را کشف کنیم.

شما مدتهاست که به این هماهنگی دست یافته‌اید. و این راز نفوذ شما در دل‌های ماست، دل‌هایی که زیر انگشتان شما "موسیقی سیارات" را به گوش می‌رسانند. من (همراه ناگ) به این موسیقی که در اطاق شما مترنم است، گوش می‌دهم.

در مغرب‌زمین، سال به پایان می‌رسد، در میان گردباد خشن بادهای سوزانی که از دو سه روز پیش، زوزه‌کشان به صف کوهستانها بورش برده و تل برفها را یکباره ذوب کرده‌اند. در اینجا آن را فون (۷) می‌نامند. چه راحت می‌توان فهمید که چرا پیشینیان برای بادها شخصیت مستقل قائل بودند! آن شب، من صدای آنها را می‌شنیدم که همچون گله‌ای از ارواح خشمگین - یا همانند گردباد ارواح در

۱ - Rabindranath Tagore et Romain Rolland, Paris, Albin Michel, 1961, pp. 65-7

۲ - تاگور در نامه‌ای که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۵ از کلکته برای رولان نوشته، از انزوای معنوی و اختلاف فکری خود با گاندی شکوه کرده است.

۳ - Kalidas Nâg از یاران تاگور

۴ - Nièvre

۵ - Colas Breugnon

۶ - Au-dessus de la Mêlée

مقاله‌ای که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۴ در ژورنال دو ژنو منتشر شد و به دلیل انتقادات موثرش، خصومت بسیاری را علیه نویسنده برانگیخت

۷ - Foehn نوعی باد خشک و سوزان.